

# انقلاب، اصلاح، تغییر

واژه‌ها بار معنایی خود را دارند و در هر زمان و مکان، خواسته‌های ملتی را بیان می‌کنند و ترجمان تمایلات مردمانی درنسل‌ها و عصرهای مختلف می‌گردند.

واژه "انقلاب" که معنای واژگونی و زیر و رو شدن دارد، در روزگار رونق مکتب ماتریالیسم، با تضاد دیالکتیکی طبقاتی و تیز و آنتی تیز و سنترش، دل بسیاری از جوانان مارکسیست و مسلمان را ربوده بود و برای خود "فداست" و قدر و قیمتی داشت! در "گفتمان" انقلابی نسل قبل، هر گوینده و نویسنده‌ای سعی می‌کرد هرچه بیشتر از این واژه استفاده کند تا بیشتر مقبول ملت واقع شود و بالاخره واقع هم شد و ملت ما "انقلاب" کرد.

انقلاب که با عملکرد منفی مصادره کنندگانش از اعتبار افتاد، واژه "اصلاحات" در دوران آقای خاتمی مورد اقبال قرار گرفت و شور و هیجانی درنسل نو پدید آورد که تمامیت طلبان را تاب تحملش نبود. اصلاح طلبان که خود از درون سیستم بودند، با انقلاب مجدد به معنای براندازی نظام مخالف بودند و به هوای بازگشت به حال و هوای آغاز انقلاب و شعارهای نادیده گرفته شده آن، موجی را آفریدند که هرچند آرام گرفته، ولی هنوز هم در انتظار باد مساعد روزگار است.

آخرین انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که به پیروزی "اوباما" منتهی گردید، واژه جدیدی را سر زبانها انداخت که قبلاً سابقه نداشت؛ "تغییر" (Change)! تغییر سیاست‌های بوش و عملکرد دولت‌های پیشین. تنها نسل جدید در آمریکا از وضع موجودشان ناراضی نبودند، این شعار جدید که اینک مُد سیاسی روزگار شده، به همه جا صادر گشته و در خواسته‌های مردم تونس و مصر و سایر کشورهای منطقه نیز شنیده می‌شود.

آیا تفاوتی میان این واژه‌ها و مشابه آنان همچون: تحول، جنبش، نهضت، قیام، خروج و ... موجود است، یا کلمات فقط ظرف‌اند و اساس، محتوای شخصیتی مردمی است که ظرف زبان و زمانه خود را پر می‌کنند؟ مردم تونس با قیامشان علیه استعمار فرانسه و استقلالشان در سال ۱۹۵۶، و مردم مصر با کودتای افسران آزاد علیه استبداد حاکم در سال ۱۹۵۲ در حقیقت "انقلاب" کرده بودند، پس چه شد که بعد از ۵۵ و ۵۹ سال لازم گردید بار دیگر برخیزند؟ ... بیش از سه دهه است که از "انقلاب" ما می‌گذرد، چه شده است که از چاله به چاه افتاده‌ایم و استبدادی به مراتب عمیق‌تر و ریشه دارتر در ارکان نظام سیاسی ما رسوخ کرده است!؟

آیا اشکال از انقلاب و جراحی کردن یک نظام فاسد است که عواقب بدتری دارد، یا مشکل در تشخیص بیماری، تجویز درمان و تخصص تیم جراحی است؟ چرا جنبش "اصلاحات" در ایران به نتیجه نرسید و پس از تغییراتی روبنایی و محدود به سرعت سرکوب گردید؟ آیا مطالبه اصلاحات از رهبران یک نظام فاسد به تنهایی کفایت می‌کند، یا اقدامات دیگری لازم است؟ آیا هر "تغییر"ی الزاماً مثبت است و جا به جایی دولت‌ها و سیاست‌ها گره‌ای از مشکلات یک ملت می‌گشاید، یا تغییرات در بالا به تنهایی کارساز نیست؟ آیا "تحول"، به معنای از حالی به حال دیگر درآمدن و تنوعی به دولت و سیاست دادن، راهی به سوی نجات می‌گشاید؟

## مقصر کیست ؟

بسیار شنیده‌ایم که: "از این ستون به آن ستون فرج است"، "دیو چو بیرون رود، فرشته درآید"، این‌ها بروند، شمر و یزید هم اگر بیایند بهتر است!" و از این قبیل خود فریبی‌ها! به نظر می‌رسد وقت آن رسیده باشد که از گرفتار شدن به بدتر از دیو و دد، این درس را گرفته باشیم که باید درمانی ریشه‌دار کرد. یک داور این است که "استبداد" و "فقدان آزادی" در جوامع شرقی را عامل این عقب افتادگی تاریخی بشماریم. هر چند هزاران شاهد از این حقیقت می‌توان عرضه کرد، اما نه جوامع غربی از آفت استبداد و قدرت‌های سلطنتی مصون بوده‌اند و نه اصولاً دولت‌ها را می‌توان مستقل از ملت‌ها بحساب آورد؟ چرا که اگر مؤلفه‌های مؤثر در سرنوشت کشورها را در نظر بگیریم، قدرت‌های حاکم عمدتاً نشانگر روحیات متوسط ملت‌ها هستند. صرف‌نظر از استثناها، که موقت و مقطعی‌اند، در بلند مدت، دولت‌ها مدل و متوسط ملت‌های خود هستند.

و بالاخره عده‌ای هم تغییر نگاه انسان به نظام جهان و طبیعت را عالم اصلی تحول و تغییر می‌شناسند و نقطه عطف پیشرفت و ترقی و تعالی جوامع غربی را از زمان "رنسانس" و جایگزینی شیوه "مشاهده و تجربه علمی" به جای ذهنیت‌گرایی‌های مذهبی قرون وسطایی می‌دانند که انقلاب علمی، صنعتی و فرهنگی اروپا را موجب گردید.

در این مورد نیز باز هم نقش مؤثر مردم و تأثیرگذاری مستقل آنها را می‌بینیم و می‌توانیم این سؤال را مطرح کنیم که چه شد مسلمانان این شیوه را، که خود از پایه گذاران یا توسعه دهندگان آن در مدت پنج قرن بودند، واگذاشتند و غربی‌ها که در غرقاب غفلت‌های قرون وسطایی بودند، قد علم کردند و قدرت‌های بزرگ علمی، صنعتی و اقتصادی را پدید آوردند!؟

علاوه بر عوامل فوق، عده‌ای به نقش اساسی استقرار نظم و قانون در جوامع (قانون سالاری)، حاکمیت ملت (مردم سالاری)، ابزار تولید (تکنولوژی)، عدالت اجتماعی (توزیع عادلانه ثروت و قدرت) و امثالهم اشاره می‌کنند، اما این موارد نیز تماماً به خود مردم و روحیات آنان برمی‌گردد و سفارش دادنی و وارد کردنی نیستند!

نکته بسیار مهم این است که این امور باید به اصطلاح امروزی، نهادینه شده و در روح و جان ملت رسوخ کرده باشد، در غیر اینصورت نه داشتن قانون اساسی و مجلس، آزادی و مردم سالاری را تضمین می‌کند، که می‌بینیم نکرده است! و نه وارد کردن صنعت و تکنولوژی، ما را در این مسابقه به صف سازندگانی که به سرعت دور می‌شوند، نزدیک می‌کند!

جامع‌ترین و جالب‌ترین جمع‌بندی برای رسیدن به علت عقب افتادگی برخی ملت‌ها را چندی پیش در مقاله‌ای، متأسفانه بدون نام نویسنده! دیدم. نگارنده در آغاز با اشاره به فقر و عقب‌افتادگی جوامعی مثل مصر و هندوستان، که تاریخ چند هزار ساله دارند و ارائه کشور‌های پیشرفته‌ای همچون کانادا، استرالیا، نیوزلند که ۱۵۰ سال گذشته زکری از آنها نبود، نشان می‌دهد تاریخ تمدن هیچ ملتی تضمین کننده و تداوم بخش ترقی آنها نیست.

منابع طبیعی و مواهب خدادادی را نیز شرط کافی نمی‌داند. ژاپن را مثال می‌زند که هشتاد درصد سرزمین‌اش کوهستانی و فاقد استعداد کشاورزی و دامداری است، با اینحال دومین اقتصاد دنیا را داراست و با زیر صنعت بردن گسترده سرزمین محدود خود، وارد کننده مواد اولیه و صادرکننده بهترین محصولات صنعتی جهان شده است.

آنچه نویسنده نیک نظر و آزاد از حُب و بغض‌های سیاسی و مذهبی، در پایان مقاله خود به عنوان علت‌العلل عقب افتادگی اشاره می‌کند، تنها یک چیز است: "Attitude"، یعنی روش و رفتار مردم که در طول سالیان دراز با آموزش‌ها و فرهنگ جامعه شکل گرفته است. آنگاه اصول و معیارهایی را مشخص می‌کند که راز عقب افتادگی و پیشرفت جوامع تابع میزان پای‌بندی و معدل متوسط و درصد مردمی است که به این اصول (به شرح ذیل) عمل می‌کنند:

- ۱- اخلاق، به عنوان یک نظام پایه‌ای
- ۲- راستی و صداقت
- ۳- مسئولیت پذیری
- ۴- احترام به قوانین و مقررات
- ۵- احترام به حقوق سایر شهروندان
- ۶- عشق به کار
- ۷- تلاش برای سرمایه‌گذاری
- ۸- انگیزه بلند پروازی و کمال طلبی
- ۹- وقت شناسی و دقت در کار

تجربه عملی زندگی و کارکرد مهاجران مسلمان و غیرمسلمان مشرق زمینی در اروپا و آمریکا و درخشش چشمگیر آنان، به وضوح نشان می‌دهد که هیچگونه تفاوت ذهنی و عقلی وجود نداشته، رنگ پوست و نژاد نیز عامل مؤثر و مقصر نبوده‌اند، همانطور که گفته شد، شخصیت و "نفسانیات" انسان است که آینده ساز اوست.

# بررسی قرآنی

## (۱) انقلاب

کلمه "انقلاب" که با کلمات: قلب، تغلب، منقلب و... هم ریشه است، دلالت بر زیر و رو شدن و تغییرات بنیادی می‌کند. "قلب" آدمی که هیچگاه آرام نمی‌گیرد و دائماً در حال باز و بسته شدن و دم و بازدم است، نمادی است از انقلاب و دگرگونی. تغییر شب و روز را هم که نشانه آشکاری از دگرگونی است، قرآن "تقلب لیل و نهار" نامیده است. (۱)

واژه انقلاب در زبان عربی فاقد بار معنایی مثبت یا منفی است، بنابراین می‌تواند گاهی مثبت باشد، گاهی منفی! بستگی دارد به اینکه از چه حالتی به چه حالتی انقلاب می‌کنیم! اعراب دوران جاهلیت با طلوع اسلام، در سایه نزول قرآن و رسالت پیامبر، سیری انقلابی را از تاریکی‌ها به سوی نور آغاز کردند، اما هر سیری سربالائی و سرپائینی دارد و همچنان که بازگشت استبداد شیخی به جای استبداد شاهی و تبدیل تاج به عمامه را بعد از انقلاب خود شاهد بوده‌ایم، انقلاب پاسداری دائمی می‌طلبد و دائماً در خطر بازگشت به حالت اول است. آنچه پس از رحلت پیامبر اسلام اتفاق افتاد، دقیقاً "انقلابی ارتجاعی" یعنی رجعتی به همان فرهنگ و سنت‌های ریشه دار دوران جاهلیت بود که قرآن از آن این چنین هشدار داده بود:

محمد جز فرستاده‌ای نیست، آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما روی پاشنه‌های خود عقب‌گرد می‌کنید؟

آل عمران ۱۴۴- يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ

اصطلاحی که در قرآن برای این عقب‌گرد به کار برده، مشابه فرمان عقب‌گرد سربازان در مراسم رژه است که به کرات در این کتاب با جمله: "انقلاب علی عقبیه" (عقب‌گرد روی پاشنه پا) از آن هشدار داده شده است (۲). از جمله:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از انکارورزان اطاعت کنید، شما را به پاشنه‌هایتان به عقب بر می‌گردانند و در اینصورت انقلابی زیانبار کرده‌اید! (۳).

آل عمران ۱۴۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ

در قرآن کلمه انقلاب هرگز به معنای تغییرصوری نظام سیاسی حاکم به کار نرفته و در همه موارد مثبت یا منفی، بر تغییرات زیربنایی در فرهنگ و مناسبات رفتاری مردم تکیه کرده است. جالب این که قرآن قیام بنی‌اسرائیل برای آزادی از اسارت و مقاومت آنان در برابر توطئه‌های فرعون را هرگز "انقلابی" سیاسی برای سرنگونی فرعونیان نشمرده، اما تغییر موضع فکری و عملی "ساحران" را که تئوریسین‌های نظام فرعون و دانشمندان زمانه خود بودند، دو بار انقلاب نامیده است، انقلابی درونی از استبداد فرعونی به استقلال خدا دادی.

(فرعون) گفت... دست و پاهایتان را در جهت معکوس به سختی قطع می‌کنم و همه‌تان را به دار می‌زنم. (ساحران) گفتند: باکی نیست! ما به سوی پروردگارمان انقلاب کرده‌ایم (زیر و رو شده‌ایم).

شعراء ۵۰ - قَالُوا لَا ضَيْرَ ۗ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ

اعراف ۱۲۴ و ۱۲۵ - لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلْفٍ ثُمَّ لَأُسَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ۗ قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ

انقلابی که در قرآن مورد ستایش قرار گرفته بیش و پیش از آنکه حرکتی سیاسی باشد، انقلابی در دل‌ها و دیده‌آحاد ملت است. این دعائی است که از گذشته بسیار دور هنگام تحویل سال نو در کنار سفره هفت‌سین می‌خوانیم:

يَا مُقَلَّبُ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ، يَا مُدَبِّرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، يَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَالْأَحْوَالِ، حَوْلْ حَالِنَا إِلَىٰ أَحْسَنِ الْحَالِ.

ای منقلب و دگرگون کننده دل‌ها و دیده‌ها، ای تدبیر کننده شب و روز، و ای تغییر دهنده همه حالات، حال ما را به بهترین حال متحول ساز.

تحول و انقلاب در دل‌ها و دیده‌ها، حرکتی است تدریجی و مستمر که می‌تواند با تسلیم در برابر حق و تبعیت از آن تحقق یابد یا با لجبازی و عناد در برابر حقیقت، به شکل منفی از نور فطری به سوی تاریکی‌های جهل و جور باشد (۴).

## ۲) اصلاحات

واژه "صلاح" در زبان قرآن درست مقابل "فساد" است (۵). فساد نابسامانی و پریشانی و صلاح، همان سامان یافتن و به نظم درآمدن است. کلمه "اصلاح" (در باب افعال) به عملی گفته می‌شود که نابسامانی و اختلالی را ترمیم کند و به سامان آورد. مثل اصلاح روابط به تیرگی گرانیده زن و شوهر و به آشتی نشانیدن آنان، اصلاح امور یتیمانی که اموال و امورشان در معرض تباهی است، یا اصلاح اختلافات میان مردم.

مسلماً اگر مردمانی، با هر پیشینه بد تاریخی، در صدد اصلاح مفاسد و تغییر شیوه‌های نادرست خود باشند، دلیل ندارد به قانون انقراض اقوام منحل، گرفتار هلاک و از صحنه روزگار محو گردند:

چنین نبوده که پروردگارت مردمانی را در حالی مردمش مصلح باشند به ظلمی هلاک کند.

هود ۱۱۷ - وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ

ویژگی حرکت‌های اصلاحی، پرهیز از جباریت و ضد خشونت بودن آنان است. حضرت موسی که در قیامش علیه استبداد فرعون، به طور غیر مترقبه‌ای در دفاع از مؤمنی هوادارش، با یکی از عوامل رژیم درگیر شده بود، ناخواسته مشتی بر او نواخت که منجر به مرگش شد. موسی(ع) که به خاطر این قتل تحت تعقیب عوامل فرعون قرار گرفته بود، بار دیگر تحت تأثیر فضا و فرهنگ مبارزه، مرتکب خشم و عصبانیتی گردید که به الهام الهی مخاطب این اندرز هشدار دهنده قرار گرفت:

همینکه خواست به سوی دشمن مشترکشان دست بگشاید، گفت: آیا می‌خواهی مرا بکشی، چنانکه دیروز هم یکی را کشتی؟ تو فقط می‌خواهی حرفت را با زور به کرسی بنشانی (جباریت = تحمیل اراده خود) و نمی‌خواهی در زمره اصلاح‌کنندگان باشی.

قصص ۱۹ - فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بَالْمِئْسِ ۚ إِنَّ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ

پیامبران ممتازترین مصلحان جهان بودند و کارشان جز سامان بخشیدن به پریشانی‌های فکری، فرهنگی و اعتقادی مردم نبود. این سخن صلح‌جویانه "هود"(ع) به هم وطنانش است که: "... قصد من در نهی کردنتان مخالفت با شما نیست، جز اصلاح در حد توان خود نظری ندارم؛ توفیقم تنها از جانب خداست؛ بر او توکل کرده‌ام و به پیشگاه او باز می‌گردم.

هود ۸۸ - قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا ۚ وَمَا أَرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَاكُمْ عَنْهُ ۚ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتِطَعْتُ ۚ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ ۚ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

هیچ پیامبری در قرآن انقلابی معرفی نشده است، اما آرزوی همه آنها پیوستن به زمره "صالحین" بوده است. (۶)

## ۳) تغییر

همانطور که قبلاً اشاره شد، اکثر مردم پیشرفت جامعه را در گرو تغییرات هیئت حاکمه می‌دانند و جابجائی قدرت را محور مبارزات خود می‌گیرند، اما تغییر ماندگار به تعبیر قرآن تابع تغییرات عمیق در شخصیت و شاکله رفتاری مردم است. این حقیقت را قرآن در دو آیه مورد تأکید قرار داده است:

... خداوند وضع هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر خودشان نفس خویش را تغییر دهند...

رعد ۱۱ - ... إِنْ اللَّهُ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۗ

خداوند هرگز تغییر دهنده نعمتی که به مردمی ارزانی داشته نیست، مگر خودشان تغییر کنند (از خوبی به بدی گرایند).

انفال ۵۳ - ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۗ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

این که تغییر سرنوشت جوامع تابع تغییرات شخصیتی ملت است، نشان می‌دهد تا تحرکی از پائین صورت نگیرد، تحولی از بالا حاصل نمی‌شود. این ارتباط دو طرفه یادآور موارد مشابهی است که نصرت خدا را دو طرف تبیین می‌کند:

ای مؤمنان، اگر خدا را یاری کنید، او یاری‌تان می‌کند و گم‌هایتان را استوار می‌سازد.

محمد ۷ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ

## حاکمیت قوانین نه قالب‌ها

اولین و شدیدترین شکستی که مسلمانان (به تناسب تعداد نفرات) در طول تاریخ خود خورده‌اند، شکست نبرد "احد" است که سخت‌ترین ضربات را بر پیکر نوپای این نهضت وارد کرد تا جائیکه کسانی را، همچون امروز، به تردید در کارائی و کفایت دین خود کشاند و همین سؤال ما را مطرح کردند که "انی هذا؟" این ضربه را از کجا خوردیم و چرا باختیم؟! آنها نیز تصور می‌کردند همین که ایمان آوردند، همه قوانین بنفع آنها تغییر می‌کند و نظامات عالم به سود آنها می‌گردد! غافل از آنکه پروردگار عالم برای کسی پارتی بازی نمی‌کند و مشیت خود را با مشیت‌های ما منطبق نمی‌سازد.

آیات ۱۲۰ تا ۱۸۰ سوره آل عمران که در تجزیه تحلیل این شکست هولناک و ریشه‌یابی نقطه ضعف‌های مسلمانان نازل شده است دقیقاً بر همین نکته تأکید می‌کند که: "سنت‌ها و قوانینی قبل از شما در جهان گذشته است که باید جهانگردی کنید و سرنوشت انکار کنندگان این نظامات را ببینید. آنها انتظار داشتند خداوند از پیروان اندک پیامبرش به هر قیمتی حمایت کند، اما به آنها آموزش می‌دهد که چگونه نتایج تفرقه و تمرّد و اختلاف دامن آنها را نیز می‌گیرد و دشمنان بت پرستان را به پیروزی علیه پیامبر خدا می‌رساند! و در جواب این سؤال که از کجا خوردیم؟ پاسخشان می‌دهد: از جانب "خود"تان و آن مصیبتی که در روز تلاقی دو سپاه بر شما وارد شد به اذن خدا یعنی در چارچوب قوانین او بود.

از ۱۴۰۰ سال قبل، از همان شکست نخستین، به ما گفته شده است ضربه را از کجا می‌خوریم، ولی هنوز هم حملات را حواله به خارج از خود می‌دهیم و بی‌فایده فرافکنی می‌کنیم.

قرآن در سوره‌ای که بنام "بنی اسرائیل" نامگذاری شده، عوامل انحطاط و اعتلای آنها را در مقاطع مختلف تاریخ بعنوان تجربه گرانبها نصب‌العین مسلمانان کرده و نشان داده است چگونه با انحراف از حق و استعلا بر دیگران موجبات شکست خود و نفوذ دشمن تا عمق شهرهایشان را فراهم ساختند و چه وقت با عبرت‌گیری و اصلاح روش‌ها به مدد پروردگار پیروز شدند. هم پس از شکست دلداری‌شان می‌دهد که "امید است مشمول رحمت پروردگار قرار گیرید و اگر شما برگردید (تغییر شیوه دهید) ما هم برمی‌گردیم" (نظامات جهان بنفع شما تمام می‌شود) و هم هشدارشان می‌دهد: "اگر درست عمل کردید بنفع خودتان کرده‌اید، اگر هم بد کنید، علیه خودتان کرده‌اید" و به تعبیر عامیانه: هر گلی بزنی به سر خودتان زده‌اید!

اگر نیکی کنید به خودتان کرده‌اید و اگر بدی کنید علیه خودتان کرده‌اید.... و اگر برگردید، ما هم بر می‌گردیم...

اسراء ۷ - إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا ۗ....

۱- نور ۴۴.

۲- آل عمران ۱۴۴، ۱۴۹ و بقره ۱۴۳

۳- اصطلاح "انقلاب از رویکرد" (انقلاب علی وجهه) نیز در سوره حج آیه ۱۱ آمده است.

۴- انعام ۱۱۰

۵- از جمله درسوره‌ها و آیات: یونس ۸۱، اعراف ۱۴۲، شعراء ۱۵۲، نمل ۴۸ و...

۶- از جمله دعاهای ابراهیم(ع) و یوسف(ع) در شعراء ۸۳ و یوسف ۱۰۱